

## اهل بیت عصمت و طهارت

السلام علی الدعاة الی الله والادلاء علی مرضات الله والمستقرین فی امر الله

والثابین فی محبة الله والمخلصین فی توحید الله والمنظهرین لامر الله ونهیه وعباده

الکبریین الذین لا یسقونہ بالقول، وهم بامرہ یعملون، ورحمة الله وبرکاته.

(فرازیابی از زیارت جامعه کبیره)



ای ضیاء آسمان از نور رخشان شما ای قیام هر دو عالم کوه ایقان شما  
علم القرآن الرحمن شما را بهره بود ما بر این نزلیم جمله ریزه خواران شما  
چون در کوی شما شد باب علم لم یزال هر که خوانان خدا شد گشت خوانان شما  
دب آدم با طلسم نامتان بخشوده شد اولیاء حق همه طفل دبستان شما

حضرت اسد

# جان شيعه به بوي مهدي (عج) زنده است و چشمان منتظرش در انتظار او؛ باشد که گاه در مکاشفه و یا رؤیایی و یا مشاهده ای از او نفعه ای مشام جاننش نوازد و همچون لسان الغیب نغمه سردهد که:

(سفر ص 47)

مژده ای دل که میجا نفسی می آید که ز انفس خوشش بوی کسی می آید  
از غم و هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده ام فالی و فریادری می آید  
هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست هر کس اینجا به طریق هوسی می آید.

# . اگر توفیق دست داد به زیارت تربت پاک امام حسین (ع) روی آور که نهر غفران او همه آلودگی ها را از تو بزدايد. و اگر توفیقي دست نداد در مجالسي که یاد حسين (ع) مي شود شرکت جوي و سعی کن بر مصیبت آل محمد (ص) به ویژه حسين ابن علي (ع) اشکت جاري گردد. بر این در نیز وسیله جوي از آنان که آبرویی دارند. که ما آبروي ريختيم دست در دست آبروداران باید نهاد.

(جان ص 160)

# .

این خاک بوسه گاه همه عاشقان بود این کوی کوی عشق و وفا و صفای  
اینجاست مهبط همه کرومیان عرش و اینجاست منفرش همه آزادگان دهر  
و اینجاست منزل همه احرار روزگار و اینجاست محفل همه عشاق کردگار  
لب تشنگان کوی محبت بدین سراسر است آزادگان راه حقیقت در این دند

حضرت استاد

# عزیزا! بدان که حجت خدا هرگز از زمین برداشته نشود که زمین بی وجود شریفش نابود شود و کشتی هستی، بی لنگر جانش به گرداب رود چنانچه امام جعفر صادق(ع) فرمود: «اگر زمین بی امام شود فرو رود.» اینان قلّه رفیع آفرینشند تو اگر طلیعه خورشید خواهی به قلّه کوه نگری. اگر نور خدا خواهی باید بر ایشان نظر کنی.

(تعلی 1 ص 77)

#

بگر حسین را که به سیاهی احمد است      او غافر الذنوب زمان چون محمد است  
برخیز تا بارگنه سوی او بریم      برخیز تا به زمره اصحاب او شویم  
حضرت اساده

# «من جاء بالحسنه فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون» «هر آنکس حسنه ای آورد بهتر از آنرا پاداش برد و هم آنان از هراس روزی چنین در امانند.» دانی آن حسنه چیست؟ آن حسنه ولایت ایشان و امنیت آن روز عشق ایشان و واحسرتای آن روز، بغض ایشان است. آری در آن روز که مردم شفیع جویند و شفاعتی نیابند، یار و یاور خواهند و دستگیری پیدا نکنند؛ تو را پرچم داری است که در سایه لوای او هستی و مأمن، پناهگاه، آرامش و آسایش آنجاست و کس تو ایشان: «یَوْمَ نَدْعُ اَكْلًا اُناسٍ بِاِمَامِهِمْ» «روزی که مردم را با امامشان همی خوانیم» (سوره اسراء)

(همان ص 78)

73، «

#

اینجاست خرکه همه عشاق روزگار      و اینجاست پرتو همه انوار کردگار

# کو دمند که به دوش دوا دیم حاجت کجاست تا که مرآزرا روا کنیم

حضرت امام

# «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» «هم چنین شما را امت وسط ساختیم تا بر مردم گواه باشید. (سوره بقره آیه 138)» این امت وسط این دوازده تن اند که میان تو و خدای تو واسطه اند و شهادت بر تو و کردار تو دهند. پس با قلبی سلیم در آی تا این شاهدان به سلامت تو گواهی دهند. هر صبح و شام بر ایشان سلام کن تا آشنایت دانند نه بیگانه. (همان ص 80)

# دانی که بر گله بی چوپان چه گذرد؟ و کشتی بی ناخدای چه بیند؟ و کاروان بی ساریان را چه رسد؟ خدای مهربان برای هر قومی هادی دارد و خود فرماید که: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» «همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای هست. (سوره رعد آیه 9)» هادی مر این امت را امام است و چگونه خدای رحمان این قوم را بی هدایت گذارد. (همان ص 82)

# ای عزیز تو چون توانی که در برابر خورشید باشی و با او عشق ورزی و در حجره بر نورش گشایی و از او نور و گرمی نگیری؟ و چون توانی که بر خورشید پشت کنی و درب حجره به نورش بر بندی و پرده ها فرو افکنی و در ظلمت و سردی نباشی؟ اینان نوری بودند که از سینه گشاده فاطمه اطهر (س) ظاهر شدند و بر عالم ملک از ملکوت ره گشودند بر این آیت در نگر: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» «بگروید به خدا و رسولش و نوری که ما فرو فرستادیم. (سوره تغابن آیه 8)»

(همان ص 83)

# اگر خواهی دست به دامن قرآن شوی باید بدانی که کاغذ قرآن با کاغذ های دیگر فرقی ندارد و ظاهر قرآن نه چنان است که جان تو را

برافروزد و سرمایه معرفت اندوزد؛ چرا که این قرآن را روحی است که بی آن روح جسد مرده است. دانی آن روح چیست؟ آن روح امام است.

(همان ص 84)

# . عزیزا! این پیشوایان عزیز آینه انوار خدایند، تا در ایشان ننگری خدای را نیابی. رهروان اینان بودند و راه دانان اینان. قدم جایی پای ایشان نه و ره از ایشان جویی.

(همان ص 87)

# . رهروانی که به غایت خدا را طلبند اندرین در همه حاجات و تمنا طلبند  
دق این باب برآید که خدام فلک در ترصد دق این باب به آوا طلبند  
راحلان را همه گوید که بار اندازند مقصد صدق چو بوند از اینجا طلبند

(حضرت آقا)

# . نینداری که ولایت تنها تو را به جایی رساند، بدان که از علائم محبت یکی تقلید محب است از محبوب و اگر خواهی محبت خود را بیازمایی بر خود نگر که تا چند کار و عبادت و خط مشی تو با ایشان شباهت دارد؟ تو چگونه توانی دم از دوستی ایشان زنی و شب و روز در مخالفت امر ایشان گام برداری؟

(همان ص 88)

# . بدان ای عزیز که همان گونه که عالم شهود را بطنی است و حقیقتی است چون جسم و جان، اسماء لفظی نیز دارای حقیقتی و روحی است و اسم اعظم نیز چنین و اگر در اسماء لفظی و ادعیه گاه اشاره به اسم اعظم شده است، این سایه و ظل آن حقیقت محمدی (ص) است که انسان کامل است؛ و آینه تمام نمای قامت هستی کل است که حضرتش (ص)

فرمود: «من رآنی فقد رای الله» «هرکس مرا می بیند به راستی که خدا را می بیند.»  
(تجلی 6 ص 144)

# همه آفاق از یک پرتو ذات حق تعالی تجلی یافت و آن پرتو دل آرا، پرتو نور جمال محمدی (ص) بود و چه خوش سرود حافظ:  
(بهان ص 147)

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود یک فروغ رخ ساتی است که در جام افتاد

# هر موجود، مظهر اسمی از اسماء و صفتی از صفات باری تعالی است بدان که آن جلوه از جلوات حضرت باطن که در عالم هستی، خود نمود و با او همه اسماء حسناى حق تعالی بود، وجود حضرت ختمی مرتبت است که آیه: « عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا » در شأن اوست. و آشنایی با کلّ اسماء حق، جز در آشنایی با او و شناخت معرفت او به دست نیاید.

(تجلی آخر ص 196)

# چون تمام مواهب عالم وجود از تجلیات تجلی آغازین، یعنی نور سرمدی حضرت محمد (ص) هست، طبعاً باز گشت ارواح به مقام رجوع به طرف حضرت باری تعالی را از این گذر گاه است. چون اول او بود، ناچار بازگشت به سوی اسم آخر اوست. یا به گونه دیگر بشنو: چون باسط او بود وقتی خواست آن را بر چیند، ذات بسیط به سوی قابض مراجعت دارد، پس دانستی که یحیی و یمیت یک ذات است، آن که از اعلی علیین به اسفل السّافلین هبوط کرد در مسیر عروجش به منازل اعلی ناچار گذرگاهش خواهد بود و آن منازل ارواح ائمه و رسول الله (ص) است و این برای همه یکسان است، اما برخورد آن ها با همه یکسان نیست. دو چشم حضرت ابا عبد الله (ع) گاه دیدگاهش حضرت ابوالفضل (ع) بود و گاه همین دیده شمر را می نگریست.

(کثر از عرض 128)

# . مردی بود زاهد و عابد، حالات عجیبی داشت نامش (حاج مؤمن) بود. ایشان برایم نقل کرد که: من در جوانی بسیار شایق دیدار حضرت ولی عصر (عج) بودم و برای دیدار آن بزرگوار ختوماتی را انجام دادم، ولی موفق به دیدار آن بزرگوار نشدم. تا این که در مسجد سر دزدک شیراز تحصن اختیار کردم و از خوردن و آشامیدن مطلقاً صرف نظر کردم، روز سوم کاملاً از حال رفته بودم، چون شب فرا رسید، حال غشوه ای به من دست داد. در آن حال حضرت را زیارت کردم. فرمودند: چرا چنین می کنی و خود را به هلاکت می اندازی؟ برایت طعام می فرستم بخور. پس به خود آمدم، ثلثی از شب گذشته بود، صدای دق الباب مسجد بر خاست، درب را گشودم، شخصی را دیدم عبا بر سر کشیده، ظرفی پر از طعام به من داد و دو مرتبه گفت: بخور و ظرفش را پشت منبر بگذار. این بگفت و درب را به هم کوفت و نا پدید شد. من آن خوراک را در نهایت لذت بعد از سه شبانه روز خوردم، فردا آشنایی مقداری پول تقدیم من نمود و گفت: تو را امر به زیارت حضرت رضا (ع) فرموده اند. این پول را بگیر و به اتفاق آقای سید هاشم (امام جماعت همان مسجد) عازم مسافرت شو. بنده به اتفاق نام برده یک اتومبیل سواری کرایه کرده عازم مسافرت شدیم. بعد از گذشتن از تهران، پیر مردی روشن ضمیر بر سر راه تقاضا کرد او را سوار کنیم. آقای سید هاشم موافقت کرد در نتیجه مرد سوار شد. در راه اندرزهایی به من داد و دستور العملی نیز برایم تعیین کرد و حتی پیش آمد های تا پایان عمرم را به من گفت که همگی هم درست بود، ضمناً مرا از خوردن طعام های قهوه خانه ها باز داشت. همراهش سفره ای بود، هر وقت میل به طعام می کرد از آن نان تازه ای بیرون می آورد با چند دانه کشمش صرف می نمود. تا رسیدیم به قدمگاه نزدیک مشهد آن جا مرا کنار کشید و گفت: اجل من نزدیک است، من به مشهد نمی رسم. چون مردم کفن همراه دارم. قبوری نزدیک صحن مقدس برایم فراهم نما. مبلغ دوازده تومان نیز دارم. تجهیزم نیز با این آقا، اشاره به آقای سید هاشم نمود. من وحشت کرده و مضطرب بودم. چون به کوه طرق رسیدیم، اتومبیل توقف کرد و مسافران پیاده شدند و مشغول خواندن زیارت نامه حضرت رضا (ع) شدند. دیدم آن پیر مرد به گوشه ای رفت و مشغول خواندن زیارت شد. اشک هایش جاری بود و به آقا عرض می کرد: بیش از این لیاقت نداشتم؟ پس رو به قبله خوابید و عبایش را بر سر کشید، لحظه ای بیش نگذشته بود که راننده گفت:

سوار شوید. رفتم او را صدا زدم، دیدم از دنیا رفته است. داستانش را  
برای راننده بیان کردم همگی در حمل و دفن او عاشقانه شرکت کردند و  
در صحن مقدس به خاک سپرده شد. (فریاد جرس ص 110)

#.

اندر این ره بس کدایان پادشاهی یافتند      پادشاهان این کدایی عین شاهی یافتند  
بس ره طاغوت را بنهاده اندر کوی عشق      تا که در توحید خوبان شاهرایی یافتند  
سالکان در دیرو مسجد آنچه عمری برده اند      جمله را از این سرآورده به ماهی یافتند  
کوه جانان، آسپخان در مکتبش جان داده اند      سربراه دوست دادند ذره کاهی یافتند  
بحر طوفان زای را اینجا سکونی دیده اند      بی پناهان آشنایان را پناهی یافتند  
بی حیبان زین حیب اسرار حب آموختند      سرپریشان، دانش را تکیه کاهی یافتند  
از مغیلان جان برآورده به گلزار آمدند      ره به کوی دوست برده بارگاهی یافتند  
از نثار فضل جانان آنچه بردیم از درش      موسی و عیسی بعمری گاه کاهی یافتند  
ای خوش آنان که در کوی ولای عشق او      حلقه ها بر در زده تا آنکه راهی یافتند  
دیده ام من جاه شاهان در کنار صرصر است      شاه آنانند کاینجا ره بجایی یافتند  
دد بی ددی است جانا، ای خوشا درد غمش      کعاشقان برزند و عشق و سوز و آهی یافتند



طنه بر خلوتکه مردان مزین کین عاشقان      همچو یوسف سلطنت از قعر چاهی یافتند  
ای خوشا آنان که در باغ ولایت شاخه‌ای      در کف آورده در این ره داد خواهی یافتند  
در غروب جلوه خورشید احمد زین سپهر      طالع میمون حیدر همچو ماهی یافتند

حضرت استاد

# آن که خود را در این عالم شناخت و از معرفت نفس بهر مند بود و آینه دل را صفا بخشید و حجاب‌ها را واپس زد در ورود به برزخ تواند عکس منور اهل بیت عصمت و طهارت را در صفحه دل مشاهده کند و آن که نفس خویش را شناخت و به هزاران آرایش جان خود را آلود چون نور آن عزیزان بر صفحه چنین دلی بتابد صاحب دل با آن همه زنگار هرگز نتواند به آن‌ها بنگرد، ولی چون آینه دل به نور آن‌ها روشن شد برای اولین بار به تماشای خود نشیند و آرایش‌ها و زنگارهای دل را نظاره کند و از آن متنفر باشد و بسا خشمگین از آن نور که از این فساد پرده برداشت.

(همان ص 146)

# ای عزیز! حبّ ائمّه، کیمیایی است که مس زنگار زده را طلا می‌کند، بوده اند بسیاری از شیعیان گنه‌کار که با داشتن حبّ ائمّه اطهار، خداوند قبل از مرگ آن‌ها را از برکت آن دوستی موفق به توبه نموده است.

(همان ص 154)

# ای عزیز! بالاترین ابزار تفکر صحیح و شناخت ناب، قلب و باطن سالم است. چرا که شناخت غیب و ملکوت با ابزار شناخت عالم و ماده متفاوت است. در همین عالم ملک و ماده اگر وسایلی نباشد و ابزاری را به کار نگیرند همه شناخت امکان ندارد. برای دیدار کهکشان‌ها یک تلسکوپ قوی می‌خواهد، برای دیدار عوالم ریز میکروسکوپ را باید طلبید، ابزار دیدار ملکوت قلب سالم است، و سلامت کامل قلب مربوط به قلوب معصومین است که هیچ گناه از سلامت آن نکاسته است. خوب چون این ابزار را به جز آن حضرات ندارند لا جرم بر ایشان گوش فرا

ده و در برابر فرمایشات آنها حضور کامل داشته باش، چه مجاری معارف آن ها به سر چشمه فیوضات حضرت ربّ الأرباب است.

(همان ص 64)

## (سؤال از محضر استاد)

# حضرت استاد بفرمایید آیا می توان گفت وقتی فردی توجهش به یکی از ائمه اطهار جلب می شود و به گریه می افتد معصوم نیز مستقیماً به قلب فرد نظر کرده و وی را مورد توجه قرار می دهند؟

جواب

ائمه معصومین بر قلوب همه ارادتمندان اشرف و علم دارند. مسلم در حال توسل به ویژه اگر نسبت به

ماسومی انقطاع باشد یک نحوه اتصال بین متوسّل و متوسّل موجود است.

به مثل وقتی کلید چراغی را می زنی و چراغ روشن می شود یک نحوه اتصال بین لاسپ و توربین موجود

است و کزنه چراغ گرم و روشن نمی شود.

سؤال

می خواستم در مورد شرایط و چگونگی توسل به امامان عزیز توضیح بفرمایید؟

جواب

تخت بدانید «لاموثرنی الوجود الاله، لاجول ولاقوه الاله» اما همین الله مقربانی دارد که بنده کنهکاری آبرو از این

آبرومندان حکم می طلبیم، و اینها را محبوب خود قرار می دهیم تا به نزد خداوند از بنده حقیر شفاعت کنند چون خود خداوند فرمود:

«من والذی یشفع عنده اللآله» «کیست که توان شفاعت داشته باشد جز آنان که به ایشان اذن شفاعت داده شده باشد و

مسلم اینان در زمره شیعیان اند. (سوره بقره، آیه 255)» حال با زبان فارسی هم می‌توانید حاجات خود را با ایشان در میان

نمید، زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره در این راه بسیار می‌تواند به شما کمک کند.

### سؤال

راهنمایی بفرمایید که چگونه می‌توان با امام زمان (عج) رفیق و همراه شد؟

### جواب

آن حضرت بزرگوار آنگونه که شما در آسمانی شفاف ستارگان را مشاهده می‌کنید، ایشان ناظر دوستانشان هستند اما دوستان مورد نظر

آن جناب مشتق اند که هر روز جواب سلامشان را می‌دهند سعی کنید نماز را در اول وقت بخوانید چون در آن ساعت مأموم

حضرت هستند و ایشان مأموم‌های خود را کاملاً می‌شناسند.

### سؤال

آیا می‌شود گفت کمال توحید معلول محبت به چهارده معصوم است که خود اهل بیت هم علتی هستند از علت تامه که جز از علت تامه چیزی ندارند یعنی که بدون محبت ایشان دستیابی به کمالات توحید امکان پذیر نیست که کسی هم چنانچه اگر بدون شناخت ایشان (اهل بیت) به مراتبی از توحید دست یابد غیر مستقیم بداند یا نداند از این بزرگواران است؟

### جواب

مسئله مثال خورشید و علت تامه نقطه درباره نور منظومه شمسی به کار رفته اما وقتی دانستید که الله نور السموات والارض خود خورشید می

شود معلول و حضرت نور الانوار می‌شود علت، این مثال را با معرفت ائمه تطبیق فرمایید، که مسلم روشن‌گر راه حق حضرات

معصومین اند و سنگرزات عزیز آنها حضرت پروردگار است. مسلم راه وصول به خداوند از رکود هدایت آن حضرات است که اگر این پل برداشته شود راه وصول قطع می‌گردد.

سؤال

توسل به معصومین در سلوک به چه اندازه موثر است؟

جواب

خداوند خود فرماید: «یا ایها الناس استخالیة الیة الوسیة» بجوید به سوی خدا وسیله ای. چه وسیله ای بهتر از اینها آید باندید که عبادات و ادکار و وسیله منهای تقوی خاصیت خود را از دست می‌دهد.

سؤال

حضرت استاد توضیح بفرمایید که چرا می‌گویند راه جذب یا توسل و محبت اهل بیت برای وصول راه سریع تری است؟

جواب

راهی به سوی حضرت پروردگار جز از کانال پیامبر و ائمه نیست اما این به معنی عبادت آنها نیست کانال ائمه یعنی به حرف و معارف ایشان نظر داشتن و عمل کردن که مسلم این وظیفه است و گرنه شاهر روز به زیارت آنها روید و روزی صد گناه کنید نه زیارت برای شما سودی دارد و نه راهی به سوی پروردگار دارید.

سؤال

بفرمایید که حکمت صلوات فرستادن در چیست؟ (پیامبر و ائمه اطهار بندگان پاک و معصوم هستند و ایشان شفاعت انسان‌ها را می‌کنند پس نیازی به دعا ندارند؟)

جواب

آنها نیاز دارند انسان ها نیاز مند هستند. مخزن آب شهر نیاز به آب خازن ها ندارد ولی خانه ها نیازند با آن مخزن ارتباط  
بایند. «لن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلوا تسلیماً» خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات می فرستند ای  
گروندگان شما نیز بر او درود فرستید و تسلیم امر او باشید. نیاز به ارتباط با پروردگار همه را در بر می گیرد این ارتباط که از پامین به  
بالاست از گذرگاه مقام نبوت می گذرد با صلوات شامی توانید به پروردگار ارتباط پیدا کنید.

### مناجات

یا اهل بیت النبوه خدا قسم ما شمارا دوست داریم، جانان، روح و دلمان با عشق شما  
آمیخته است در شادی شما شاد و در غم شما غمگینیم، اگر کنایه‌ی داریم که داریم، اگر آلوده  
هستیم که هستیم، اگر سرمایه‌ی می نداریم که نداریم فقط و فقط به عشق شما و شفاعت شما تکیه  
داریم، گدای این درگاهیم و گریان کجا گدایا یوس سازند. (عبادت عاشانه 230)

# ای عزیزان باینده این درگاهیم، سربراهیم، نه رویی داریم نه آبرویی. رویان به سوی  
شما و آبرویان شماید. دست به دامناتان داریم و این دست تا پایان بر نداریم. در آرزوی

آن دم که در بستر مرگ، جدمان به بالینمان نشیند و با جمال دل آرای خود نوح راه بر ما آسان

کند. (تخلی 1 ص 80)

# . ای ضیاء آسمان از نور رخشان شما  
علم القرآن الرحمن شما را بهره بود  
ای قیام هر دو عالم کوه ایقان شما  
ما بر این نزلیم جمله ریزه خواران شما  
چون در کوی شما شد باب علم لم یزال  
هر که خواهان خدا شد گشت خواهان شما  
ذنب آدم با طلسم نامتان بخشوده شد  
اولیاء حق همه طفل دبستان شما  
موج کوه آسای طوفان نوح را سامان برید  
در توسل یافت راهش هم ز سامان شما  
چونکه میزان را به پا دارند در یوم الحساب  
کرده ها سنجیده می آید به میزان شما  
رزق رزاق از کف جود شما جوشیده شد  
آب بحر علم عالم شرح خزان شما  
شد صراط المستقیم از رسم خط گامتان  
هم ظهور حق و باطل شد ز فرقان شما  
ای قیام آسمان ها ابر و باد و آب و خاک  
از سریر قدرت و تدبیر سلطان شما  
آسمان را چونکه حق می خواست روشن کند  
بر گرفت این نور را از روی رخشان شما

هر که را خواهد خدا در نخل خود آرد به حشر  
از زلال کوثر و از خاک پاک بوترب  
ماکنه کاران به امید شفاعت زنده ایم  
تا خدا بیند حال خود به مرآت وجود  
لابرم هر کس که خواهد وجه حق را بنگرد  
در هو الاول، هو الآخر چو حق خود را نمود  
شد هو الظاهر حال طلعت دجوتان  
می نساید لعنتان جز در دیای خدا  
ما کدایان بر در کلخ کریان آمدم  
هم تهی دستیم و هم بی توشکان حضرتیم  
از شما زبید که دستی بر سر یاران کشید  
و الله اینم غایت الآمال عمری بندگی است  
ز انتظار آخرین نور شما دل خسته ماند

سیابانی می کند طوبی ز بستن شما  
این شرافت بس بود هم این هم آن شما  
جان نثارانیم جمله جان ما جان شما  
ساخت این آئینه را از کوهرکان شما  
برکشید سپهرن را از کریبان شما  
در تختین شما می بود و پایان شما  
نام باطن شد تجلی گاه پنهان شما  
ای همه اسرار قرآن رمز برهان شما  
چون کدایش آورد از ساحت خوان شما  
توشه آوردن چه زشت آید ز همان شما  
ما فقیران را چه زبید دست و دلمان شما  
که نویسید از دم در سلک یاران شما  
تا که پیکش برگشاید وقت درمان شما

توتیای چشم ما خاک در کوی شماست زین حقیقی می‌کشد جارو شبستان شما

حضرت استاد